



پس از جنگ ۱۲ روزه اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم غاصب صهیونیستی، بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد «بازنگری اساسی در رویکرد صنعتی و توزیع جغرافیایی صنایع کشور» به منظور افزایش تاب‌آوری اقتصادی بیش از پیش ضروری است.

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده، در جریان درگیری اخیر، بخشی از زیرساخت‌های صنعتی و تجاری کشور دچار آسیب شد؛ برخی شهرک‌های صنعتی هدف حملات قرار گرفتند، تجارت دریایی در مواقعی دچار اختلال شد و برخی تاسیسات انرژی همچون پالایشگاه‌ها و مخازن نفتی با آتش‌سوزی و اختلال در زنجیره تامین مواجه شدند. کارشناسان معتقدند این رخدادها، نیاز به تقویت ساختارهای دفاعی و تاب‌آوری شبکه‌های صنعتی کشور را دو چندان کرده است؛ به‌ویژه آنکه تمرکز صنایع بزرگ در چند استان کشور از ریسک‌پذیری بالایی برخوردار است. در حال حاضر، پنج استان کشور شامل تهران، اصفهان، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی و ... نزدیک به ۳۸ درصد جمعیت و بخش عمده‌ای از صنایع را در خود جای داده‌اند، در حالی که دست‌کم ۱۰ استان سهم ناچیزی در ارزش افزوده صنعتی دارند. این تمرکز جغرافیایی، در صورت بحران یا حمله، می‌تواند کل زنجیره تولید و تامین کشور را مختل کند و ظرفیت واکنش به تهدیدات را کاهش دهد.

سه چالش کلیدی قابل توجه عبارتند از:

### ۱. تمرکز جغرافیایی صنایع: افزایش آسیب‌پذیری کشور در وضعیت بحران یا جنگ

در طول دو دهه گذشته، ضریب جینی جغرافیایی صنعت در ایران، به‌ویژه در صنایع متوسط و بزرگ، روندی نسبتاً افزایشی داشته است. این روند نشان‌دهنده تمرکز مکانی فعالیت‌های صنعتی در چند استان خاص (از جمله تهران، اصفهان، آذربایجان شرقی و خراسان رضوی) و تضعیف پراکندگی متوازن سرمایه‌گذاری صنعتی در کل کشور است. همچنین این ۵ استان حدود ۱۹ درصد مساحت کشور و ۳۸ درصد از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند در مقابل حدود ۱۰ استان کمتر از ۴ درصد ارزش افزوده صنعتی را بخود اختصاص داده‌اند. افزایش این شاخص به‌طور معناداری همبستگی منفی با تاب‌آوری ملی دارد، چرا که تمرکز بالا موجب آسیب‌پذیری بیشتر در زمان بحران‌های طبیعی، سیاسی یا نظامی در مناطق مرکزی صنعتی می‌شود. این تمرکز همچنین باعث بروز نارضایتی‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری احساس نابرابری در میان استان‌های محروم می‌شود.

### ۲. تخصیص شدن بدون زنجیره مکمل: اختلال سراسری در تامین کالاهای صنعتی.

شاخص تخصیص شدن استانی نشان می‌دهد که تا چه اندازه ساختار صنعتی هر استان با دیگر استان‌ها متفاوت است. در دو دهه گذشته، افزایش نسبی در این شاخص مشاهده شده است، به‌طوری‌که تمرکز فضایی صنایع کشور طی این سال‌ها ۲۷ درصد افزایش یافته است، به‌ویژه در استان‌هایی که تنها یک یا دو صنعت غالب دارند (مثلاً صنایع نفتی در خوزستان یا صنایع فلزی در یزد). این افزایش، به ظاهر مثبت تلقی می‌شود، زیرا نشان از مزیت‌محور شدن سیاست‌های استانی دارد، اما در صورت نبود زنجیره‌های مکمل در سطح کشور، موجب شکنندگی ساختار تولید ملی می‌شود. در زمان جنگ یا تحریم، اگر یک منطقه با تخصص صنعتی خاص دچار اختلال شود، نبود جایگزین داخلی یا منطقه‌ای موجب افت شدید در تامین کالاهای صنعتی کل کشور می‌شود.





### ۳. نابرابری فرصت‌های سرمایه‌گذاری: تشدید واگرایی و نارضایتی منطقه‌ای.

بررسی داده‌های مکانی صنایع کشور نشان می‌دهد که برخی استان‌ها در یک یا دو رشته فعالیت دارای ضریب بسیار بالا (بیش از ۲) هستند، به این معنی که نسبت ارزش افزوده آن صنعت در استان، بسیار بیشتر از میانگین کشور است. برای مثال: استان یزد در صنایع کاشی و سرامیک، استان مرکزی در صنایع شیمیایی، استان بوشهر در صنایع پتروشیمی و ... همچنین لازم به ذکر است ۵ صنعت ارزآور کشور (دارای بیشترین سهم مستقیم به تفکیک رشته فعالیت) شامل: تولید کک و فرآورده‌های حاصل از پالایش، تولید مواد شیمیایی و فرآورده‌های شیمیایی، تولید فلزات پایه و تولید فرآورده‌های غذایی است که طی دو دهه گذشته در کشور به طور نسبی متمرکز شده است. این وضعیت، اگرچه به ظاهر یک مزیت رقابتی است، اما از منظر ریسک‌پذیری ملی مشکل‌آفرین است؛ به طوری که در صورت بحران، آسیب به این استان‌ها می‌تواند زنجیره ارزش کل کشور را مختل کند. همچنین نبود پراکندگی نسبی در ایجاد واحدهای پشتیبان و زنجیره‌های مکمل در سایر مناطق، پایداری را تضعیف می‌کند. با توجه به تهدیدات نظامی یا بحران‌های اقلیمی، کشورهایی با توزیع مکانی متعادل‌تر در صنایع کلیدی، تاب‌آوری بیشتری از خود نشان می‌دهند. در واقع پراکندگی جغرافیایی صنایع حیاتی مانند مواد غذایی، فولاد، دارو و انرژی باعث افزایش امنیت اقتصادی در شرایط جنگ می‌شود. از طرفی، تمرکز بیش از حد در یک منطقه موجب تبدیل شدن آن منطقه به «نقطه گلوگاهی» در بحران‌ها می‌شود. تمرکز بالای صنایع کلیدی در مرکز و جنوب کشور (در دسترس دشمن فرضی در خلیج فارس) یک تهدید راهبردی است. در مقابل استان‌هایی چون سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، کردستان و خراسان جنوبی دارای ظرفیت‌های بالقوه صنعتی هستند اما از نظر سرمایه‌گذاری صنعتی محروم مانده‌اند.

با عنایت به موارد برشمرده، راهبردهای زیر را بر اساس تحلیل کارشناسان و تجارب جهانی پیشنهاد می‌کند:

- توزیع جغرافیایی صنایع استراتژیک و انتقال بخشی از واحدهای کلیدی به مناطق کم‌ریسک؛
- تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل ترکیبی و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در مناطق محروم جهت کاهش وابستگی‌ها و آسیب‌پذیری؛
- تنوع‌بخشی به زنجیره تأمین مواد اولیه از طریق همکاری فعال با کشورهای همسایه و منطقه؛
- یکپارچه‌سازی نیازهای صنعتی و دفاعی با تدوین سند آمایش دفاعی-صنعتی مشترک میان وزارت دفاع و صنعت؛
- الگوبرداری از تجارب بین‌المللی در زمینه توسعه صنعتی در شرایط بحران و جنگ.

در پایان تأکید می‌شود که آماده‌سازی کشور برای مواجهه با شرایط مشابه آینده، علاوه بر حمایت‌های مالی و بیمه‌ای، نیازمند بازتعریف ساختارهای صنعتی بر مبنای اصل تمرکززدایی و افزایش تاب‌آوری ملی است.

